

١- اَلرُّمّان ٢- اَلْعِنَب ٣- اَلتُّفّاح ٤- اَلتَّمر



١- اَلزُّجاجَة ٢- اَلْمِصباح ٣- اَلْكُرَة ٤- اَلسِّوار

اَلدَّرسُ الْخامِسُ



فعل مضارع منفی اسم فاعل اسم مبالغه

﴿ إِنَّ اللّٰهَ لا يَهْدي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ[٧٢] ﴾ اَلزُّمَر: ٣

بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

اَلْكِذْبُ

دروغ، دروغگویی

اَلْكِذْبُ مِفتاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ

دروغ کلید هر بدی‌ای (پلیدی) است.

فعل نهی مخاطب الجملة بعد النكرة

جاءَ رَجُلٌ إلىٰ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَقالَ: عَلِّمْني خُلُقاً يَجْمَعُ لي خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَقالَ ﷺ: لا تَكْذِبْ.[٧٣]

مردی نزد رسـول خدا (ص) آمد و گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند، پس[حضرت] فرمود: دروغ نگو.

فعل ماضی که به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. خبر- موصول مبتدا- اسم تفضیل

وَ قالَ الْإمامُ عَلِيٌّ ﷺ: خَيْرُ إخْوانِكَ مَنْ دَعاكَ إلىٰ صِدْقِ الْمَقالِ بِصِدْقِ مَقالِهِ، لَدَبَـكَ إلىٰ أَفْضَلِ الْأَعمالِ بِحُسْنِ أَعمالِهِ.[٧٤]

و امام علی(ع) فرموده است: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با نیکوکاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، کارهای خوبش)، تو را به بهترین کارها فرا بخوانَد.

---

[٧٢] **كَفّار**: اسم، مفرد، مذکر، اسم مبالغه(وزن فَعّال)/ **كُفّار**: اسم جمع تکسیر،مذکر، مفرده کافِر بر وزن فاعِل، اسم فاعل

[٧٣] بحارالأنوار،ط-بیروت ج ٦٩ ، ص ٢٦٢، ح ٤٣

[٧٤] غرر الحکم، ج ٣، ص ٤٣٤، ح ٥٠٢٢)

فعل نهی
إذَنْ فَكُنْ صادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرينَ في الْحَياةِ، وَ لا تَهْرُبْ مِنَ الْواقِعِ أَبَداً،
در این صورت در زندگی با خودت ودیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

أبدا : همیشه
در جملات منفی ← ابدا: هرگز، هیچ وقت

فعل شرط — جواب شرط — مفعول
فَإنْ هَرَبْتَ مِنَ الْواقِعِ فَسَوْفَ تُواجِهُ مَشاكِلَ وَ صُعوباتٍ كَثيرَةً،
زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد،

وَ تُضْطَرُّ إلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرّاتٍ،
و چندین بار ناگزیر(مجبور) به دروغ گفتن می‌شوی،

من باب تفعّل — فاعل
وَ بَعدَ ذٰلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخَرينَ، فَتَفْشَلُ في حَياتِكَ.
و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، و در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

الجملة بعد النكرة - فعل مضارع من باب تفعيل
وَ هٰذِهِ قِصَّةٌ قَصيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتيجَةَ الْكِذْبِ:
و این داستانی کوتاه است که نتیجهٔ دروغ‌گویی را برایت آشکار می‌کند:

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی
قَرَّرَ أَربَعَةُ طُلّابٍ أَن يَغيبوا عَنِ الاِمْتِحانِ
چهار دانشجو قرار گذاشتند که از [جلسهٔ] امتحان غیبت کنند،

فَاتَّصَلوا بِالْأُستاذِ هاتِفيّاً وَ قالوا لَهُ:
پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند:

نداریم
أَحَدُ إطاراتِ سَيّارَتِنا انْفَجَرَ، وَ لَيسَ لَنا إطارٌ احْتياطِيٌّ،
یکی از تایرهای (چرخ‌های) خودرویمان ترکیده است، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم،

نائب فاعل — مضارع مجهول — جمله وصفیه
وَ لا توجَدُ سَيارَةٌ تَنقُلُنا إلَى الْجامِعَةِ،
و خودرویی وجود ندارد(یافت نمی‌شود)که ما را به دانشگاه ببرد،

وَ نَحنُ الْآنَ في الطَّريقِ بَعيدونَ عَنِ الْجامِعَةِ،
و ما اکنون در مسیر، دور از دانشگاه هستیم،

فعل مضارع منصوب معادل مستقبل منفی — مفعول
وَ لَنْ نَستَطيعَ الْحُضورَ في الاِمْتِحانِ في الْوَقتِ الْمُحَدَّدِ.
نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی
وافَقَ الْأُستاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الاِمْتِحانَ لِمُدَّةِ أُسبوعٍ واحِدٍ،
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر(عقب) اندازد،

فَفَرِحَ الطُّلّابُ بِذٰلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُم لِتَأجيلِ الاِمْتِحانِ نَجَحَتْ.
و دانشجویان به همین خاطرخوشحال شدند؛ زیرا نقشهٔ آن‌ها برای به تاخیر(عقب) انداختن امتحان موفق شد. (یعنی نقشهٔ آنها گرفت)

في الْأُسْبوعِ التّالي در هفتهٔ بعد
حَضَروا لِلاِمْتِحانِ في الْوَقتِ الْمُحَدَّدِ،
در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند،

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

وَ طَلَبَ الْأُسْتاذُ مِنهُم أَن يَجلِسوا في قاعَةِ الِامْتِحانِ، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند،

ثُمَّ وَزَّعَ عَلَيهِم أَوراقَ الِامْتِحانِ. سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها(میان آنها) پخش کرد.

لَمَّا نَظَروا إِلَى الْأَسْئِلَةِ، تَعَجَّبوا لِأَنَّها كانَتْ هٰكَذا:
هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این‌چنین (این گونه) بود:

١- لِماذَا انْفَجَرَ الْإِطارُ؟ چرا تایر ترکید؟

٢- أَيُّ إِطارٍ مِنْ سَيّارَتِكُمُ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟

٣- في أَيِّ طَريقٍ وَقَعَ هٰذَا الْحادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟

٤- ما هوَ تَرتيبُ جُلوسِكُم في السَّيّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

٥- كَيفَ اسْتَطَعْتُم أَن تَحِلّوا مُشكِلَتَكُم؟ چطور توانستید مشکلتان را حل کنید؟

٦- كَم كانَتِ السّاعَةُ عِندَ انْفِجارِ الْإِطارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

کان+ مضارع = معادل ماضی استمراری

٧- مَنْ كانَ مِنكُم يَسوقُ السَّيّارَةَ في ذٰلِكَ الْوَقتِ؟ چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌راند؟

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

٨- هَل تَضْمَنُ أَن يُجيبَ أَصدِقاؤُكَ مِثْلَ إِجابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجِلَ الطُّلّابُ وَ نَدِموا وَ اعْتَذَروا مِن فِعْلِهِم،
دانشجویان شرمنده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند،

فعل شرط جواب شرط- فعل مضارع منفی

نَصَحَهُمُ الْأُستاذُ وَ قالَ: مَنْ يَكذِبْ لا يَنْجَحْ.
استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

که + مضارع التزامی منفی

عاهَدَ الطُّلّابُ أُستاذَهُم عَلىٰ أَن لا يَكْذِبوا،
دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند،

قید حالت الجملة بعد النكرة

وَ قالوا لَهُ نادِمينَ: تَعَلَّمْنا دَرساً لَنْ نَنْساهُ أَبَداً.
و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

✱نکات ترجمه:

مواردی که در ترجمه متن درس رعایت شده، به قرار زیر است.

انواع فعل :

فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منفی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی

فعل ماضی: عاهَدَ(پیمان بستند) / قالوا (گفتند) / تَعَلَّمْنا (آموختیم)

فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يُبَيِّنُ : مشخص می‌کند .

فعل امر: عَلِّمْنِي خُلُقاً (خُلق و خویی به من یاد بده) / كُنْ صادِقاً. (صادق باش)
فعل نهی: لا تَهْرُبْ مِنَ الْواقِعِ (از واقعیت فرار نکن)
فعل منفی مضارع: لا توجَدُ سَيارَةٌ (خودرویی وجود ندارد، یافت نمی شود) / أَن لا يَكْذِبوا (که دروغ نگویند)
فعل منفی آینده: لَنْ نَنْساهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد)/ لَنْ نَستَطيعَ (نخواهیم توانست)
فعل م ضارع التزامی: فعل‌های شرط و م ضارع منصوب (با أن كَی أذَن حَتّی لِـــ) به صورت م ضارع التزامی ترجمه می‌شود. أَنْ يُؤَجِّلَ الْإمْتِحانَ (امتحان را به تاخیر اندازد.) / أَن يَجلِسَ (که بنشیند) / أَن يُجيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُفَرِّقَهُم (برای آن‌که جدایشان کند)

ادات شرط:
إنْ و مَنْ و ما شرطیه + فعل شرط (به صورت م ضارع التزامی ترجمه می شود.) + جواب شرط (به صورت م ضارع اخباری ترجمه می شود.)
إنْ **هَرَبْتَ** مِنَ الْواقِعِ **فَسَوْفَ تُواجِهُ** مَشاكِلَ وَ صُعوباتٍ كَثيرَةً.
اگر از واقعیت فرار کنی ، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.
مَنْ **يُسَجِّلْ** هَدَفاً **يَذْهَبْ** إلَى النِّهائِيِّ.
هر کس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.
مَا **تُقدِّموا** لِأنفُسِكُمْ **تَجِدوهُ**.
هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید ، آن را می‌یابید.

جمله وصفیه = جمله بعد از نکره:
تَعَلَّمْنا **دَرساً** لَنْ نَنْساهُ أَبَداً. (**درسی** آموختیم **که** هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.)
وَ لا توجَدُ **سَيارَةٌ** تَنقُلُنا إلَى الْجامِعَةِ. (**خودرویی که** ما را به دانشگاه برساند ، وجود ندارد.)

انواع مَنْ:
۱- استفهامی
مَنْ كانَ مِنكُم يسَوقُ السَّيّارَةَ في ذٰلِكَ الْوَقتِ؟
در آن وقت ازمیان شما چه کسی خودرو را می‌راند؟
۲- شرطیه
مَنْ يَكذِبْ لا يَنْجَحْ.
هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.
۳- موصول
خَيْرُ إخْوانِكَ مَنْ **دَعاكَ** إلىٰ صِدْقِ الْمَقالِ بِصِدْقِ مَقالِهِ،
بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی **دعوت کند.**
(دعا : فعل ماضی است ولی بعد از «مَن موصول» عموماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)

هر گاه "لَمّا " بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی، هنگامی که» است.
لَمَّا نَظَروا إلَى الْأَسْئِلَةِ، تَعَجَّبوا:
هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند.(متعجب شدند)

"لمّا" بر سر مضارع دو صورت دارد:
۱) لمّا + مضارع مجزوم به کل سکون یا حذف نون یا حذف حرف (وای) از آخر فعل: معادل«ماضی نقلی منفی»
لمّا یذهبْ: هنوز نرفته است= ما قد ذهب
۲) به ندرت معنای «وقتی» می‌دهد: ⇦در این صورت آخر فعل تغییر نمی کند.
«هذه سنّة جميلة بأنّنا ننهض من مكاننا لـمّا يدخلُ علينا ضيف جديد!»
این، یک سنّت زیبا است که وقتی میهمانی جدید بر ما وارد می‌شود از جایمان برمی‌خیزیم!

➢ **أَحَد معنایی مختلفی دارد** بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.
أَحَد = یکی ، یکتا ، کسی یا (هیچ کس در جملات منفی)
أَحَدُ إطاراتِ سَيّارَتِنَا انْفَجَرَ . یکی از تایرهای خودرویمان ترکید.
اللهُ **أَحَدٌ** . خداوند یکتا ست.
ما كانَ **أَحَدٌ** حاضراً. کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

➢ « **كُلّ** » **معنایی مختلفی دارد** بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.
● **همه (كُلّ+ اسم جمع) / *كُلٌّ (نکره): همه**
كُلُّ الطُّلّابِ = همه دانشجویان ، **كُلّهُم** = همهٔ آن‌ها
*﴿كُلٌّ مِن عند اللّه﴾ نساء: ۷۸ : همه از جانب خداست.(فولاوند، آیتی)
● **همگی (اسم معرفه+ كُلّ + ضمیر)**
جاء التلاميذ كُلُّهُم: دانش‌آموزان همگی آمدند.
● **هر (كُلّ+ اسم مفرد نکره)**
كُلُّ طالِبٍ = هر دانشجویی ، **كُلُّ** واحِدٍ = هر یک
● **هر یک از (كُلُّ + مِنْ)**
طَلَبَ الْأُسْتاذُ مِنْهُم أَن يَجلِسَ **كُلُّ** واحِدٍ **مِنْهُم** في زاويَةٍ مِنْ قاعَةِ الْإمْتِحانِ.
استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشیند.
● **از هر گونه (مِنْ + كُلّ)**
﴿ ... مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...﴾ (رعد:۳) از هر گونه ثمرات و بهره‌ها دو جفت قرار داد.
● **هیچ** (در جملات منفی)
إنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُختالٍ فَخورٍ. بی‌گمان خداوند هیچ متکبر و فخرفروشی را دوست ندارد.
● **بستگی به جمله دارد: همه یا هر**
****كُلُّ مَن(=هر کسی)+ فعل مفرد / كُلُّ مَن (=همهٔ کسانی که)+ فعل جمع**
كُلُّ مَن عَلَيها فانٍ: هرکه روی زمین است دستخوش مرگ و فناست.
علينا أن نتواضَعَ أمامَ أساتِذَتنا ...وَ كُلُّ مَن حَولَنا. ما باید فروتنی کنیم در برابر استادانمان و هر که پیرامون ماست.
****كُلُّ ما: هر آنچه ، همهٔ آنچه**
لا تَقُل كُلُّ ما تَعلَمُ : هر آنچه می دانی نگو یا همهٔ آنچه را می دانی نگو.
****كُلَّما: هربار، هرچه، هرگاه (نمونه آن در کتاب درسی نیست.)**
****كلّ+ قید زمان یا قید مکان به معنای «سراسر یا همه ، هر»**
كُلّ ليلٍ: هر شب/ كُلّ الليل: سراسر شب، همهٔ شب – كلّ مكان: هر جایی ، همه جا
كانَ تيّار الكَهرباءِ انقطعَ في كُلِّ الليلِ. جریان برق در سراسر شب قطع شده بود.
يَجِبُ عَلَى المسلمينَ أن يأخُذُوا العِلمَ مِن كُلِّ مكانٍ: مسلمانان باید علم را از هر مکانی برگیرند.
****كُلُّ شَيءٍ(هر چیزی، همه چیز)**
كُلُّ شَيءٍ جَيِّدٌ. همه چیز خوب است./ »وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ **كُلَّ** شَيْ ءٍ حَيٍّ: و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم..

➢ **لنا** : داریم/ ليس لنا: نداریم
لَيسَ لَنا إطارٌ احْتياطيٌّ : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

➢ **فعل غایب (در صورتی که فاعل را بعد از فعل، به شکل اسم ببینیم) اول جمله به شکل مفرد می‌آید** و با توجه به فاعل (مذکر یا مونث) استفاده می‌شود. (یادتون باشه یک فعل نمیتونه دو تا فاعل داشته باشه)
خَجِلَ الطّلّابُ وَ نَدِموا وَ اعْتَذَروا مِن فِعْلِهِم.
قَرَّرَ أربَعَةُ طُلّابٍ أَن يَغيبوا عَنِ الإمْتِحانِ.
تجتهد الطالباتُ في أداءِ واجباتِهِنّ و تُساعِدْنَ أمَّهُنَّ.
قالتِ الأعرابُ آمنّا قُل لا تؤمِنوا ولكن قولوا أسلمنا.

✡ المُعجَم ✡

أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع :يُؤَجِّلُ /مصدر :تَأجيل) =أَخَّرَ	**صُعوبَة** : سختی ≠ سُهولَة	**كُنْ** : باش
اِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع :يَضْطَرُّ)	**ضَمِنَ** : ضمانت کرد (مضارع :يَضْمَنُ)	**لَنْ** : حرف نشانهٔ آیندهٔ منفی
تُضْطَرُّ :ناگزیر می‌شوی	**عاهَدَ** : پیمان بست (مضارع :يُعاهِدُ)	**مُحَدَّد** : مشخّص شده
إطار : تایر، چارچوب	**عِدَّة** : چند	**مَقال** : گفتار = قَوْل، كَلام
إطارٌ احْتياطيّ : چرخ یدکی	**فَشِلَ** : شکست خورد (مضارع :يَفشَلُ)	**نَدَبَ** : فرا خواند (مضارع :يَنْدُبُ)
تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)	**قَرَّرَ** : قرار گذاشت (مضارع: يُقَرِّرُ)	**واجَهَ** : روبه‌رو شد (مضارع : يُواجِهُ)
خُطَّة : نقشه، برنامه «جمع: خُطَط»		**وَزَّعَ** : پخش کرد (مضارع :يُوَزِّعُ)
~~**زاوِيَة** : گوشه «جمع: زَوايا»~~		
ساقَ : رانندگی کرد (مضارع : يَسوقُ)		

🕮 حَولَ النّص

أَجِبْ عَنِ الْأَسئِلَةِ التّاليَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وافَقَ الْأُستاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ الاِمْتِحانَ لِلطُّلّابِ لِمُدَّةِ أُسبوعَينِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

✍ **لا**، وافَقَ الْأُستاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الاِمْتِحانَ لِمُدَّةِ **أُسبوعٍ واحِدٍ**.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر(عقب) اندازد.

۲- ماذا قالَ الرَّجُلُ لِرَسولِ اللّهِ ﷺ حينَ جاءَ إلَيهِ؟
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

✍ قالَ: **عَلِّمْني خُلُقاً يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.**
گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳- ما قالَ الطُّلّابُ لِأُستاذِهِم نادِمينَ؟
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

✍ قالوا لَهُ نادِمينَ :**تَعَلَّمْنا دَرساً لَنْ نَنْساهُ أَبَداً.**
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

٤- مَنْ قالَ «مَنْ يَكذِبْ لا يَنْجَحْ»؟ ✍ قالَ **الْأُسْتاذُ** ذلكَ المَقالَ.
چه کسی گفت « هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟ ✍ استاد آن سخن را گفت.

٥- كَيفَ اتَّصَلَ الطُّلّابُ بِالْأُستاذِ؟ ✍ **اِتَّصَلوا بِالْأُستاذِ هاتفيّاً.**
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟ ✍ با استاد تماس تلفنی گرفتند.

٦- لِماذا فَرِحَ الطُّلّابُ؟ ✍ **لِأَنَّ خُطَّتَهُم لِتَأجيلِ الاِمْتِحانِ نَجَحَتْ.**
چرا دانشجویان خوشحال شدند؟ ✍ برای اینکه نقشهٔ آن‌ها برای به تاخیر(عقب) انداختن امتحان موفق شد.

DaneshSad دانش صد

إعلَموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ(۱)

ادوات ناصبه+ مضارع منصوب

حروف «أَنْ :که» و «کَی، لِـ لِکَی، حَتَّی: تا، برای‌اینکه» [۷۵]بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

یَحْکُمُ: داوری می‌کند	حَتَّی یَحْکُمَ: تا داوری کند
یُحاوِلونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ یُحاوِلوا: که تلاش کنند
تَفْرَحونَ: شاد می‌شوید	لِکَي تَفْرَحوا: تا شاد شوید
یَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِیَجْعَلَ: تا قرار بدهد
یَذْهَبْنَ: می‌روند	کَي یَذْهَبْنَ: تا بروند

فعل مضارعِ دارای «لَنْ» معادلِ «آیندهٔ منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنالونَ :دست می‌یابید	لَنْ تَنالوا: دست نخواهید یافت

(به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

إختَبِر نَفْسَكَ : تَرجِمِ الْآیَتَیْنِ وَ الْحَدیثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ؛ ثُمَّ عَیِّنِ الْأَفْعالَ الْمُضارِعَةَ.

۱- ﴿ وَ عَسیٰ أَنْ تَکرَهوا شَیئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسیٰ أَنْ تُحِبّوا شَیئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ ﴾ اَلْبَقَرَة: ۲۱۶

و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (فولادوند)

۲- مِنْ أَخْلاقِ الْجاهِلِ الْإِجابَةُ قَبْلَ أَنْ یَسْمَعَ وَ الْمُعارَضَةُ[۷۶] قَبْلَ أَنْ یَفْهَمَ وَ الْحُکْمُ بِما لا یَعْلَمُ. اَلْإِمامُ الصّادِقُ ﷺ(أعلام الدین : ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاســـخ می‌دهد قبل از اینکه بشـــنود و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می کند.

(یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن{مطلب}پاسخ می دهد و پیش از آن که {مقصود گوینده را} بفهمد به مخالفت بر می خیزد و ندانسته حکم می کند.)

۳- ﴿ أَنْفِقوا مِمّا رَزَقْناکُمْ[۷۷] مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فیهِ وَ لا خُلَّةٌ[۷۸] ... ﴾ اَلْبَقَرَة: ۲۵۴

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی... .

---

[۷۵] این حروف که حروف ناصبه نام دارند در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. از همین‌رو نشانهٔ انتهای فعل‌های «یَفعَلُ، تَفعَلُ، أَفعَلُ و نَفعُلُ » را تغییر می دهند. ⇦ «... یَفعَلَ، ... تَفعَلَ، ... أَفعَلَ و... نَفعَلَ »

و حرف نون را در انتهای فعل های «یَفعَلونَ، یَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلینَ » حذف می‌کنند.

البته این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعل جمع مؤنّث «یَفعَلْنَ» و «تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

[۷۶] **مُعارَضَة :** مخالفت

[۷۷] **رَزَقَ :**روزی داد

[۷۸] **خُلَّة :**دوستی / **بَیْعٌ:** فروش، خرید و فروش، داد و ستد

DaneshSad دانش صد

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگوی زیر را اجرا کنید.

☎ حِوارٌ

(فِي الصَّيدَلِيَّةِ[1])

اَلحاجُّ حاجی	اَلصَّيْدَلِيُّ داروخانه دار
سلامٌ عَلَيْكُم سلام علیکم	**وَ عَلَيْكُمُ السَّلامُ** علیکم السّلام
عَفْواً، ما عِنْدي وَصْفَةٌ ببخشید نسخه‌ای ندارم	فعل امر+ نون وقایه+ مفعول **أَعْطِني الْوَرَقَةَ:** برگه را به من بده:
وَ أُريدُ هٰذِهِ الْأَدْوِيَةَ[2] الْمَكْتوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. وداروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.	**مِحرارٌ[3]، حُبوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّداعِ، حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ،** دماسنج، قرص های تسکین سردرد، قرص‌های آرام‌بخش
	كَبسول أمبيسيلين، قُطْنٌ[4] طِبّيٌّ، مَرْهَمٌ[5] لِحَسّاسيَّةِ الْجِلْدِ[6] ... . کپسول آمپی‌سیلین، پنبهٔ طبّی، پماد ضدّحساسیت پوست
فعل مضارع منفی + نون وقایه+ مفعول **لِماذا لا تُعْطيني؟** چرا به من نمی‌دهی؟	**لا بَأْسَ، وَلٰكِنْ لا أُعْطيكَ أمبيسيلين.** اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین بهت نمی‌دهم.
	لِأَنَّ بَيْعَها بِدونِ وَصْفَةٍ غَيرُ مَسْموحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است.(مجاز نیست)
	رَجاءً، راجِعِ[8] الطَّبيبَ؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛
	اَلشِّفاءُ مِنَ اللّٰهِ. بهبودی از خداست. (خدا شفا بده)

۱- **اَلصَّيدَلِيَّة:** داروخانه / **الصَّيدَلِيّ:** داروخانه دار
۲- **اَلْأَدْوِيَة** :داروها، مفرد: الدّواء
۳- **اَلْمِحْرار:** دماسنج
٤- **اَلْقُطْن:** پنبه
٥- **مرهم:** پماد
٦- **اَلْجِلْد:** پوست
۷- **راجِعْ:** مراجعه کن (فعل أمر من باب مفاعلة)

اَلتَّمارينُ

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِن أَفْعالِ مُعْجَمِ الدَّرسِ يُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟ (مفعول)

۱- شاهَدَ وَجْهاً لِوَجْهٍ. رو در رو دید. ✍واجَهَ : رو به رو شد

۲- ظَهَرَ وَ صارَ واضِحاً. آشکار و روشن شد. ✍تَبَيَّنَ : آشکار شد

۳- لَم يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید(ضرر کرد). ✍فَشِلَ : شکست خورد

٤- أَعْطاهُ عَهداً وَ قَولاً بِأَن يَفْعَلَ شَيْئاً. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. ✍عاهَدَ : پیمان بست

٥- قَرَّرَ أَن يَفْعَلَ ما قَصَدَهُ مَعَ التَّأخيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد.

✍أَجَلَّ = أَخَّرَ : به تاخیر انداخت / التَّأخيرِ = التَّأجيلِ (به تاخیر انداختن)

اَلتَّمرينُ الثّاني: تَرْجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

۱- لا (فعل نهی) تَستَشِرِ[۷۹] الكَذّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرابِ يُقَرِّبُ[۸۰] عَلَيْكَ الْبَعيدَ وَ يُبَعِّدُ[۸۱] عَلَيْكَ القَريبَ . أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام[۸۲]

(اَلْكَلِماتِ الْمُتَضادَّة وَ اسْمَ الْمُبالَغَة)

✍با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.
(یعنی همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)

➢ اَلْكَلِماتِ الْمُتَضادَّة: يُقَرِّبُ ≠ يَبَعِّدُ / الْبَعيدَ ≠ القَريبَ / الكَذّابَ ≠ الصَّدوق / الصّادِقُ ≠ الْكاذِبُ

➢ إِسْمَ الْمُبالَغَة: الكَذّابَ (بر وزن الفَعّال) ≠ الصَدوق

۲- يَبْلُغُ الصّادِقُ بِصِدْقِهِ ما (اسم موصول: آنچه / در نقش مفعول) لا يَبْلُغُهُ (مضارع منفی) الْكاذِبُ بِاحْتِيالِهِ[۸۳]. أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام (اَلْفاعِلَ)

✍ راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.

➢ اَلْفاعِلَ: الصّادِقُ / الْكاذِبُ نکته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

۳- لا (فعل نهی مخاطب = معادل امر منفی) تُحَدِّثِ النّاسَ بِكُلِّ ما (اسم موصول: آنچه) سَمِعتَ بِهِ. أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام (فِعْلَ النَّهْي)

✍ هر آنچه را که شنیدی(اش) به مردم بازگو نکن. (هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار.)

➢ فِعْلَ النَّهْي: لا تُحَدِّثْ

نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده (ساکن کرده است) ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

---

[۷۹] **لا تَسْتَشِرْ:** با ... مشورت نکن - **لا تَستَشِرِ الكَذّابَ:** کسره در آخر فعل برای رفع التقای ساکنین و سهولت تلفظ است.
[۸۰] **يُقَرِّبُ:** نزدیک می‌سازد
[۸۱] **يُبَعِّدُ:** دور می‌سازد
[۸۲] قالَ الامام علی(ع): «لا تستشر الكذاب، فانه كالسراب يقرب اليك البعيد، و يبعد عليك القريب»
[۸۳] **الْإِحْتيال:** فریبکاری
يَبْلُغُ الصّادِقُ بِصِدْقِهِ ما يَبْلُغُهُ الْكاذِبُ بِاحْتيالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می رسد که دروغگو با حیله گری خود (سایت شهید آوینی)

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتي لا تُناسِبُ الْكَلِماتِ الْأُخْرىٰ مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

١- مَقال(کلام) ☐	کَلام (گفتار) ☐	قَوْل (سخن) ☐	إطار(تایر) ☑
٢- کَلَّمَ(سخن گفت) ☐	حدَثَ (سخن گفت) ☐	کَمَّلَ(کامل کرد) ☑	تَکَلَّمَ (صحبت کرد) ☐
٣- جُذوع(تنه‌ها) ☐	تَأْجيل (به تاخیر انداختن) ☑	أَثْمار (میوه‌ها) ☐	أَغْصان(شاخه‌ها) ☐
٤- يَغْرِسُ(می‌کارد) ☐	يَنْبُتُ (می‌روید) ☐	يَزْرَعُ (می‌کارد) ☐	يَنْدُبُ (فرا می‌خواند) ☑
٥- أَحْمَر (سرخ) ☐	أَسْوَد (سیاه) ☐	أَخْضَر (سبز) ☐	أَكْرَم(گرامی‌تر) ☑

- وزن أفعَل به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.
- تَكَلُّم: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرْجِمِ الْآياتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

١- ﴿... فَاصْبِروا حَتّىٰ يَحْكُمَ اللّٰهُ بَينَنا ...﴾ الْأَعراف: ٨٧ (فِعلَ الْأمرِ)

تا + معادل مضارع التزامی

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)

➢ فِعلَ الْأمرِ : اصْبِروا

٢- ﴿... يُريدونَ أَنْ يُبَدِّلوا كَلامَ اللّٰهِ ...﴾ الْفَتح: ١٥ (اَلْمُضافَ إلَيهِ)

معادل مضارع اخباری — که + معادل مضارع التزامی

می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.

➢ اَلْمُضافَ إلَيهِ : اللّٰهِ

٣- ﴿ هُوَ الَّذي يُصَلّي[٨٤] عَليكُم وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِنَ الظُّلُماتِ إلى النّورِ... ﴾ الْأحزاب: ٤٣ (اَلْجارَّ و الْمَجرورَ)

معادل مضارع اخباری — تا + معادل مضارع التزامی

او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا [خداوند] شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاوَرَد (برآوَرَد).

➢ اَلْجارَّ و الْمَجرورَ: عَليكُم، مِنَ الظُّلُماتِ، إلى النّورِ

٤- ﴿ ... لِكَيْلا[٨٥] تَحزَنوا عَلىٰ ما فاتَكُمْ[٨٦] ... ﴾ آل عِمران: ١٥٣ (اَلْفِعلَ الْماضيَ)

لکي + لای نفی + معادل مضارع التزامی

تا بر آنچه که از دست داده‌اید، اندوهگین نشوید.

➢ اَلْفِعلَ الْماضيَ : فاتَ

٥- ﴿ لَنْ تَنالُوا[٨٧] الْبِرَّ حَتّىٰ تُنْفِقوا مِمّا تُحِبّونَ... ﴾ آل عِمران: ٩٣ (اَلْفِعلَ الْمُضارِعَ)

معادل مستقبل منفی — تا + معادل مضارع التزامی — معادل مضارع اخباری

به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

➢ اَلْفِعلَ الْمُضارِعَ : لَنْ تَنالُوا ، حَتّىٰ تُنْفِقوا ، تُحِبّونَ

---

[٨٤] **يُصَلّي:** درود می‌فرستد

[٨٥] **لِكَيْلا:** لِكَي+لا ی نفی

[٨٦] **فاتَ:** از دست رفت ؛ ما به معنی آنچه اسم موصول است.

[٨٧] **لَن تَنالوا:** دست نخواهید یافت / (نال = حصل علی)≠ فقد : بدست آورد ≠ از دست داد

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ.

١- اِجْلِسْ عَلَى الْكُرسِيِّ : بر روی صندلی بنشین.
٢- تَجْلِسُ مَعَ زَميلِكَ : با همکلاسی‌ات می‌نشینی.
٣- اِصْبِرْ لِكَي يَجْلِسَ : صبر کن تا بنشیند.
٤- جالِسْ خَيْرَ النّاسِ : با بهترین مردم همنشینی کن.
٥- لا تَجْلِسوا هُناكَ : آنجا ننشینید.
٦- لَنْ يَجْلِسْنَ هُنا : اینجا نخواهند نشست.
٧- أُريدُ أَنْ أَجْلِسَ : می‌خواهم که بنشینم.
٨- رَجَعْنا لِنَجْلِسَ : بازگشتیم تا بنشینیم.

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: أُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُموعِ التّالِيَةِ.

أَدويَة	خُطَط	أَفاضِل	أَحْياء	صُعوبات
دواء: دارو	خُطّة: نقشه	أَفْضَل: برتر	حَيّ: زنده	صُعوبَة: سختی
أَصْدِقاء	أَساتِذَة	عُيوب	إِخْوان	أَعمال
صَديق: دوست	أُستاذ: استاد	عَيْب: کمبود	أَخ: برادر	عمل: کار
أَسْئِلَة	أَسابيع	إجابات	طُلّاب	أَخلاق
سؤال: پرسش	أُسبوع: هفته	إجابَة: پاسخ دادن	طالِب: دانشجو	خُلُق: خوی

خُطوط: خطّ

اَلْبَحْثُ الْعِلْميُّ

اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةٍ قَصيرةٍ أَوْ أَحاديثَ حَوْلَ قُبْحِ الْكِذْبِ وَ عاقِبَتِهِ السَّيِّئَةِ.

